

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵

موضوع: ادعای «ابن تیمیه» در خصوص بغض صحابه نسبت به امیرالمؤمنین

برنامه حبل المتین

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما بینندگان عزیز و گرامی «شبکه جهانی ولایت» که در این دقایق و این لحظات اگر بیننده برنامه زنده هستید، بیننده برنامه «حبل المتین» هستید که قرار است در اینجا مباحث علمی به دور از تعصبات و هرگونه اهانت و توهین تقدیم حضور شما عزیزان شیعه و اهل سنت شود.

طبق معمول برنامه‌های قبل «حبل المتین» در خدمت استاد عزیز و ارجمند آیت الله دکتر حسینی قزوینی هستیم. سلامی به نیابت از شما خدمت استاد داریم. سلام علیکم و رحمة الله.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی که در هر کجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند و ما را مهمان کانون گرم و باصفای خانواده خودشان قرار داده‌اند، خالصانه‌ترین سلام‌ها را تقدیم می‌کنم. از خداوند متعال خواهانم و به حق حضرت محمد و آل محمد سوگند می‌دهم فرج مولای ما حضرت بقية الله الأعظم را نزدیک نموده و ما و شما گرامیان را از یاران خاص آن بزرگوار قرار بدهد. از خداوند متعال می‌خواهیم به حق حضرت محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) دغدغه‌های فکری همه ما را برطرف سازد، حوائج ما را برآورده کند و دعاهای ما را به اجابت برساند؛ ان شاءالله.

حضرت استاد از شما متشکرم. عزیزانی که بیننده برنامه «حبل المتین» هستند، می‌دانند روش بحث و برنامه به چه صورت است. مباحث کاملاً به صورت مستند و مستدل تقدیم حضور شما می‌شود و قضاوت هم به شما عزیزان واگذار می‌شود.

از همین ابتدای برنامه عرض کنم که در بخش دوم برنامه طبق معمول سایر برنامه‌های زنده شبهاتی، دوست داریم تماس‌های شما را دریافت کنیم و مخالفین و موافقین مباحث مطرح شده روی خط تشریف بیاورند و به صورت کاملاً آزادانه مطالب و سؤالات خود را مطرح کنند.

ان‌شاءالله کارشناس محترم برنامه پاسخگوی سؤالات شما خواهند بود. دوست دارم حضرت استاد به خلاصه‌ای از بحثی که در جلسه قبل «حبل المتین» مطرح شد اشاره داشته باشند، سپس سؤال جدید را مطرح خواهم کرد.

استاد عزیز! «ابن تیمیه» تصریح می‌کند که بسیاری از صحابه و تابعین بغض امیرالمؤمنین را داشتند و با آن بزرگوار جنگیدند. از آنجایی که این مطلب بسیار مهم و تعیین کننده است و به آن هم اشاره کردید، دوست دارم خلاصه‌ای از آنچه گفته شد را بفرمایید تا استفاده کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفضى أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير رب أدخلنى مدخل صدق و أخرجنى مخرج صدق و اجعلنى من لدنك سلطانا نصيرا

همانطور که جناب آقای حسینی اشاره داشتند، «ابن تیمیه» در کتاب «منهاج السنة النبوية» جلد هفتم صفحه

۱۳۷ به صراحت می‌گوید:

«فان كثيرا من الصحابة و التابعين كانوا يبغضونه و يسبونونه و يقاتلونونه»

بسیاری از صحابه و تابعین بغض علی را در دل داشتند و او را سب می‌کردند و با او به قتال می‌پرداختند.

منهاج السنة النبویة، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۱۳۷، فصل قال الرافضی البرهان الثاني عشر

ما گفتیم اگر واقعاً ایشان به صحابه بهتان و دروغ بسته است، آقایان اهل سنت و وهابیت خود قضاوت کنند. کسی که به صحابه و تابعین دروغ می‌بندد، حکمش چیست. اگر راست گفته باشد، با اعتقادات عزیزان اهل سنت ما سازگار نیست.

آقایان در کتاب «صحيح مسلم» حدیث شماره ۱۳۱ به صراحت آورده‌اند که بغض علی بن ابی طالب نشانه نفاق است.

همچنین در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» جلد ۴۴ صفحه ۳۲۸ وارد شده است که «أم سلمه» از نبی گرامی اسلام نقل می‌کند: هرکسی به علی بن ابی طالب ناسزا بگوید، به پیغمبر اکرم ناسزا گفته است.

در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد ۳ صفحه ۱۳۰ وارد شده است:

«من سب علیا فقد سبني ومن سبني فقد سب الله تعالى»

هرکسی به علی ناسزا بگوید به من ناسزا گفته و هرکسی به من ناسزا بگوید به خداوند ناسزا گفته است.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الکتب

العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۶۱۱۶

آیا واقعاً حرفی که «ابن تیمیه» می‌زند، واقعیت دارد؟! اگر واقعیت دارد که با اعتقادات اهل سنت سازگار نیست. حال اگر واقعیت ندارد افترای بزرگی است و آقایان اهل سنت حتی وهابیت در این زمینه پاسخ دهند. این قضیه ارتباطی به شیعه و سنی ندارد.

حال در مورد اینکه ادعا می‌کند: "کثیری از صحابه با علی بن ابی طالب جنگیدند"، ما در بحث‌های گذشته آوردیم آقای

«ذهبی» در کتاب «تاریخ الإسلام» در مورد جنگ جمل نوشته است:

«كان مع علی يوم وقعة الجمل ثمانمائة من الأنصار، وأربعمائة ممن شهدوا بيعة الرضوان»

در جنگ جمل هشتصد نفر از انصار و چهارصد نفر از کسانی که در بیعت رضوان بودند در رکاب علی بودند.

«شهد مع علی يوم الجمل مائة وثلاثون بديراً»

صد و سی نفر از اصحاب پیغمبر اکرم که در جنگ بدر شرکت داشتند در رکاب علی بودند.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار

النشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام

تدمری، ج ۳، ص ۴۸۴، باب ۵ خلافة علی رضی الله عنه

آیا با این وجود می‌توان گفت: «فان كثيرا من الصحابة و التابعین كانوا يبغضونه و يسبونونه و یقاتلونهم»؟! همچنین بنا بر

آنچه آقای «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» می‌نویسد:

«وكان جميع من شهد معه من الصحابة ألفین و ثمانمائة»

تعداد اصحابی که در جنگ صفین در رکاب علی بودند دو هزار و هشتصد نفر بود.

مروج الذهب، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن الحسين بن علی المسعودی (المتوفی: ۳۴۶ هـ)، ج ۱، ص ۳۱۴،

باب ذکر نسبه و لمع من أخباره و سیره نسبه و أخوته و أخواته

از این تعداد هشتاد و هفت نفر از بدریون بودند، نهصد نفر از مهاجرین و انصاری بودند که در بیعت رضوان بودند. مجموعاً

دو هزار و هشتصد نفر از صحابه در صفین در رکاب امیرالمؤمنین بودند. ما نمی‌دانیم جبهه مقابل به بیست نفر

می‌رسیدند؟! ما عبارتی را از معاویه نقل کردیم که می‌گوید: ما در برابر علی بن ابی طالب می‌جنگیم، زیرا خانواده و

نزدیکان ما را کشته است! جنگ‌هایی که در برابر امیرالمؤمنین صورت گرفت، به انتقام بدر و احد و دیگر جنگ‌ها بود که

نیاکان و منسوبین معاویه و بنی امیه به درک واصل شدند و به تلافی آن می‌جنگیدند.

به علاوه ما از «ابن تیمیه» در کتاب «منهاج السنة النبویة» نقل کردیم که اصلاً علی بن ابی طالب در جنگ جمل و صفین

و نهروان اجتهاد کرد و دستوری از پیغمبر اکرم نداشت!!

آقای «ذهبی» هم در خلاصه «منهاج السنة النبویة» به نام «المنتقى من منهاج الاعتدال» جلد اول صفحه ۴۰۳ می‌گوید:

اصلاً در جنگ جمل نه «طلحه» و «زبیر» قصد جنگ داشتند و نه علی بن ابی طالب قصد جنگ داشت! شخصی یهودی آتشی به راه انداخت و سی هزار نفر یا هفده هزار نفر کشته شدند!

این توجیهی است که به صحابه یا امیرالمؤمنین به عنوان خلیفه چهارم برمی‌گردد. ما در جلسه گذشته هم قضیه «کلاب حوآب» را مطرح کردیم.

علمای اهل سنت این قضیه را با سندهای صحیح آوردند مبنی بر اینکه پیغمبر اکرم به همسرانشان فرموده بود: سگ‌های حوآب بر یکی از شما پارس می‌کند. در آن روز او از طریق حق بیرون است و افراد زیادی کشته خواهند شد.

زمانی که عایشه به آن آب رسید و سگ‌ها پارس کردند، پرسید: اسم این آب چیست؟! در جواب گفتند: آب حوآب است. عایشه گفت: مرا برگردانید، زیرا من همان صاحب حوآب هستم.

«عبدالله بن زبیر» به همراه پنجاه نفر شهادت دادند که اصلاً اینجا حوآب نیست و اصلاً ارتباطی به حوآب ندارد، ایشان را به منطقه بصره آوردند و این اتفاق ناگوار افتاد که علی الأقل هفده هزار نفر و علی الأكثر سی هزار نفر انسان کشته شدند. این مطالب خلاصه‌ای از مباحث ما در طول چهار پنج جلسه گذشته بود.

مجری:

حضرت استاد از شما متشکرم. سؤالی که می‌خواهم مطرح کنم، بسیاری از مطالب را برای شما بینندگان عزیز و ارجمند روشن می‌کند. استاد آیا قبل از آمدن امیرالمؤمنین به بصره قتال یا کشتاری رخ داده بود، یا خیر؟!

موضوع: شورش علیه امیرالمؤمنین و قتال در بصره قبل از آمدن حضرت

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سؤال زیبایی است. در حقیقت بسیاری از اشکالاتی که این آقایان می‌کنند و توجیهاتی که انجام می‌دهند را پاسخ می‌دهد که ادعا می‌کنند اصلاً نه علی بن ابی طالب قصد جنگ داشت و نه «طلحه» و «زبیر» قصد جنگ داشتند. «عبدالله بن سبأ» آشوبی به راه انداخت، دو سپاه را به جان هم انداخت و سی هزار نفر کشته شدند!

ما می‌خواهیم ببینیم قبل از آمدن امیرالمؤمنین چه اتفاقاتی رخ داد. عرض کردیم که آن بزرگوار در مسیر شام بودند که به آن حضرت خبر جنگ را دادند و به همین خاطر برگشتند.

آقایان معتقدند جمل صغیر و جمل کبیر داریم؛ جمل کبیر همان است که آقایان همگی آن را مطرح می‌کنند، اما جمل صغیر قبل از آمدن امیرالمؤمنین به بصره اتفاق افتاده است.

تقاضا دارم دوستان مخصوصاً جوانان شیعه و عزیزان روحانی ما و دانشجویان ما به این بحث امشب ما با نظر ویژه نگاه کنند و با دقت بیشتری بحث را دنبال کنند. تمامی مصادری که ما نقل می‌کنیم از عزیزان اهل سنت است.

ما یک مورد از کتب شیعیان نقل نمی‌کنیم، گرچه این قضایا در کتب شیعیان الی ماشاءالله موجود است. هدف ما هم اهانت و جسارت به مقدسات اهل سنت نیست. ما بارها گفتیم عقیده مراجع تقلید ما، عقیده ائمه اطهار و عقیده بنده این است که به هیچ وجه نباید به مقدسات و نمادهای اهل سنت توهین کرد و احساسات آن‌ها را جریحه‌دار کرد. ایجاد اختلاف فتنه است و فتنه گناهی نابخشودنی است. ولی نقل مطالب از منابع معتبر گناه نیست، زیرا اگر قرار باشد این کار توهین تلقی شود آقایان باید بروند از «بخاری»، «مسلم»، «ابن کثیر دمشقی» و «ذهبی» گلایه کنند که این مطالب را آورده‌اند.

علمای اهل سنت غالباً این مطالب را به عنوان یک امر قطعی نقل کرده‌اند و حاشیه هم نزده‌اند. من از جناب «خلیفه بن خیاط» که متوفای ۲۴۰ هجری است و ده سال بعد از «ابن سعد» صاحب «طبقات الکبری» از دنیا رفته است، روایتی نقل می‌کنم. در حقیقت این دو کتاب از کتب معتبر عزیزان اهل سنت است. ایشان در صفحه ۱۸۰ این کتاب قضیه سال سی و شش هجری را مطرح می‌کند و می‌گوید: خروج «طلحه» و «زبیر» و «عایشه» زمانی بود که «عایشه» با آن‌ها به طرف بصره آمدند.

در بصره «عثمان بن حنیف» از طرف امیرالمؤمنین حاکم بود. «عثمان بن حنیف» یکی از صحابه به نام «حکیم بن جبلة» را فرستاد و با «طلحه» و «زبیر» دیدار کردند.

«فقتل حکیم بن جبلة»

حکیم بن جبلة کشته شد.

«وقتل ایضا مجاشع بن مسعود السلمی من أصحاب رسول الله»

همچنین مجاشع بن مسعود سلمی یکی از اصحاب رسول الله هم کشته شد.

«وخرج عثمان بن حنیف عن البصرة»

و عثمان بن حنیف را هم از بصره اخراج کردند.

امیرالمؤمنین از مدینه به طرف بصره آمد و امام حسن را به کوفه فرستاد تا از مردم کمک بگیرد. نویسنده می‌گوید: این جمل کبیر است.

در این جنگ «طلحه» به خاطر تیری که «مروان» از پشت سر انداخت کشته شد، و سپس گفت: بعد از قتل «طلحه» احتیاجی به خون‌خواهی ندارم، زیرا «طلحه» قاتل عثمان بوده است و قاتل عثمان را کشتم. نویسنده سپس می‌گوید:

«وفی الجمل الأولى قبل قدوم علی قتل مجاشع بن مسعود السلمی وحکیم بن جبلة العبدی»

در جنگ جمل اول قبل از آنکه علی بن ابی طالب به بصره برسد، این دو صحابی پیغمبر اکرم کشته شدند.

«خلیفه بن خیاط» در ادامه بحث‌های دیگری دارد که الآن نیازی به طرح آن نداریم. ان شاءالله در جلسات بعد مفصل بحث خواهیم کرد. ایشان در صفحه ۱۸۳ می‌گوید: بعد درگیری که ابتدا بین حاکم امیر المومنین در بصره و طلحه و زبیر ، صلح انجام شد.

«ثم اصطلحوا و كتبوا بينهم کتاباً أن یکفوا عن القتال»

عثمان بن حنیف و طلحه و زبیر با هم صلح کردند که از جنگ دست بردارند.

«ولعثمان دار الإمارة والمسجد وبيت المال والكلاء»

عثمان در دارالعماره باشد و مسجد، بیت المال و محافظت از شهر مال او باشد.

«وأن ينزل طلحة والزبير من البصرة حيث شاء ولا يعرض بعضهم لبعض»

طلحه و زبیر هم هر جایی خواستند بروند و کسی هم متعرض آنها نشود.

تاریخ خلیفه بن خیاط، اسم المؤلف: خلیفه بن خیاط اللیثی العصفری أبو عمر، دار النشر: دار القلم، مؤسسة

الرسالة - دمشق، بیروت - ۱۳۹۷، الطبعة: الثانية، تحقیق: د. أكرم ضياء العمرى، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۸۳، باب سنة

ست وثلاثین

«حکیم بن جبلة عبدی» با هفتصد نفر آمد و قتالی شروع شد. «حکیم بن جبلة» و برادرش در این جنگ کشته شدند.

این بحثی است که جناب «خلیفه بن خیاط» متوفای ۲۴۰ هجری مطرح می‌کند.

آقای «ابن عبدالبر» متوفای ۴۶۳ هجری که از استوانه‌های علمی اهل سنت است، مطالبی در این زمینه بیان کرده است.

او معاصر با «شیخ طوسی» و «سید مرتضی» بوده است در کتاب «الإستیعاب فی معرفة الأصحاب» جلد اول صفحه

۲۱۹ همان بحثی که «خلیفه بن خیاط» آورده بود را مطرح می‌کند و می‌گوید: درگیری بین «عثمان بن حنیف» والی

امیرالمؤمنین و «طلحه» و «زبیر» اتفاق افتاد و قتال زیادی شد. «حکیم بن جبلة» شهید شد؛

«وقد روی انه لما غدر ابن الزبير بعثمان بن حنيف بعد الصلح الذي كان عقده عثمان بن حنيف مع طلحة

والزبير»

آنها بین عثمان بن حنیف و طلحه و زبیر عهد و پیمان بستند، اما عبدالله بن زبیر غدر و حيله کرد و این عهد و

پیمان را شکست.

«اتاه ابن الزبير ليلا في القصر فقتل نحو اربعين رجلا»

عبدالله بن زبیر شبانه به دارالعماره آمد حدود چهل نفر را کشت.

دوستان عزیز مشاهده کنید این مطالب نوشته «ابن عبدالبر» یکی از استوانه‌های علمی و رجالی اهل سنت است. او می‌گوید: «عبدالله بن زبیر» چهل نفر را در دارالعماره کشت، در بیت المال را باز کرد.

«واخذ عثمان بن حنیف فصنع به ما قد ذکرته فی غیر هذا الموض»

عثمان بن حنیف را گرفتند و او را شکنجه کردند.

«وذلك قبل قدوم علی رضی الله عنه»

این اتفاقات قبل از رسیدن علی بن ابی طالب به بصره بود.

«فبلغ ما صنع ابن الزبیر بعثمان بن حنیف حکیم بن جبلة فخرج فی سبعمائة من ربیعه فقاتلهم حتی اخرجهم من القصر»

او سپس می‌گوید: «عثمان بن حنیف» صلح‌نامه‌ای با «طلحه»، «زبیر» و «عایشه» نوشت مبنی بر اینکه آن‌ها از جنگ دست بردارند. «عثمان بن حنیف» در دارالعماره به عنوان نماینده علی بن ابی طالب باشد تا امیرالمؤمنین بیاید.

«فیرون رأیهم»

ببینند نظر علی بن ابی طالب چیست.

«عثمان بن حنیف» به اصحاب دستور داد برگردید و اسلحه‌های خود را زمین بگذارید. بعد از چند روز در یک شب طوفانی، تاریک و سرد، «عبدالله بن زبیر» با تعدادی از سپاهیان در دارالعماره را زدند.

«فطرقوا عثمان بن حنیف فی دار الامارة»

آن‌ها عثمان بن حنیف را از دارالعماره بیرون آوردند.

«فقتلوا منهم اربعین رجلا»

آن‌ها چهل نفر را به قتل رساندند.

«واخذ ما فى بيت المال إلى عائشة»

هرچه در بیت المال بود نزد عایشه بردند.

دوستان عزیز دقت کنید این کتاب «الإستيعاب فى معرفة الأصحاب» است. «عبدالبر أندلسى» متوفای ۴۶۳ هجری در صفحه ۲۲۰ شرح حال «حکیم بن جبلة» را بیان کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند: آن‌ها چهل نفر را کشتند، هرچه در بیت المال بود نزد عایشه بردند.

«یستشبرونها فى عثمان»

از عایشه مشورت خواستند که با عثمان بن حنیف چه کنیم.

دوستان عزیز! من چیزی نمی‌گویم. شما را به رسول گرامی اسلام که شیعه، سنی و وهابی او را قبول دارید سوگند می‌دهم که ببینید در این کتاب چه مطالبی نوشته شده است.

«فقال عائشة اقتلوا عثمان بن حنیف»

عایشه گفت: عثمان بن حنیف را بکشید.

«فقال لها امراة ناشدتك الله يا أم المؤمنین فى عثمان بن حنیف وصحبته لرسول الله»

در این میان زنی جلو آمد و گفت: یا أم المؤمنین! با عثمان بن حنیف به خاطر همصحبتی با رسول الله مراعات کنید.

«فقال ردوا ابانا»

عایشه گفت: ابان را برگردانید.

«أبان» پسر عثمان به دستور عایشه رفته بود تا «عثمان بن حنیف» را بکشد.

«فردوه فقات احبسوه ولا تقتلوه»

زمانی که او برگشت، عایشه به او گفت: عثمان بن حنیف را زندانی کنید، نکشید.

«فقال ابان لو اعلم أنك رددتني لهذا لم ارجع»

أبان گفت: اگر می دانستم که مرا برای این برگرداندی، بر نمی گشتم!

«فقال لهم مجاشع بن مسعود اضربوه وانتفوا شعر لحيته»

مجاشع بن مسعود می گوید: عثمان بن حنیف را بزنید و ریش او را بکنید.

«فضربوه اربعين سوطا»

سپس چهل شلاق به او زدند.

دوستان عزیز بیایید منصفانه قضاوت کنیم! آقای «عثمان بن حنیف» حاکم بصره چه گناهی مرتکب شده بود که چهل شلاق به او زدند؟! اصلاً در اسلام حدی به اندازه چهل شلاق داریم؟! اگر تعزیر هم هست، چه گناهی کرده بود؟! چه معصیتی از او رخ داده بود که باید چهل ضربه شلاق به او می زدند؟! او نماینده امیرالمؤمنین و صحابی پیغمبر اکرم بود.

نماینده امیرالمؤمنین بودن جرم است!!

«ونتفوا شعر لحيته»

و ریش او را کردند.

«وحاجبه واشغار عينه»

ابروها و مژه های او را هم کردند.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد آلبر، دار النشر: دار الجیل -

بيروت - ١٤١٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ١، ص ٣٦٦ - ٣٦٨.

آیا در اسلام چنین مجازاتی داریم؟! آیا پیغمبر اکرم، ابوبکر، عمر، عثمان و دیگران چنین کاری کردند؟! «عثمان بن حنیف» هم صحابی پیغمبر اکرم و حاکم خلیفه بود!!

دوستان عزیز در شبکه‌های وهابی شیطانی به هیچ وجه این مطالب را نمی‌خوانند. شاید ما گلایه هم کنیم، اما بعضی از بزرگواران اهل سنت حاضر نیستند این مطالب را برای مستمعین و مخاطبین خود نقل کنند. حداقل این مطالب را نقل کنید و ادعا کنید این مطالب دروغ است تا مردم این مطالب و ادعای شما مبنی بر دروغ بودن آن را هم بشنوند. سپس از شما بخواهند که چرا این مطالب دروغ است؟ چرا «ابن عبدالبر» این مطالب را بیان کرده است؟!

ما قسمت بعد را که مربوط به بعد از آمدن حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به بصره است، بعداً عرض می‌کنیم.

همچنین «طبری» متوفای ۳۱۰ هجری در کتاب «تاریخ طبری» جلد سوم همین قضیه را نقل می‌کند و می‌گوید: «طلحه» آمد. از او پرسیدند: برای چه آمدی؟! او گفت: به خونخواهی عثمان آمدم. از او پرسیدند: مگر با علی بن ابی طالب بیعت نکردی؟! او در جواب گفت: به خاطر اینکه شمشیر بر گردنم گذاشته بودند، بیعت کردم. من آمدم تا علی بن ابی طالب را از خلافت خلع کنم و اگر از خلافت کنار نرفت، با استفاده از زور او را خلع می‌کنیم.

نزد «زبیر» آمدند، او هم چنین مطلبی را مطرح کرد. ایشان در صفحه ۱۵ می‌گویند: به «طلحه» و «زبیر» گفتند: اگر به خونخواهی عثمان آمدید ما قاتل عثمان نیستیم، اما اگر برای کار دیگری آمدید تکلیف خود را با ما روشن کنید.

«طبری» به طور مفصل مسائل را مطرح می‌کند و اینکه قبل از آمدن حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در بصره چه اتفاقاتی افتاد، مفصل می‌آورد. او قضیه کلاب حوآب را مطرح می‌کند.

اگر ما بخواهیم عبارتهای آقای «طبری» را مفصل نقل کنیم، شاید حداقل به یک برنامه نیم ساعتی نیاز داشته باشیم. ایشان قضیه «عثمان بن حنیف» را مطرح می‌کند و می‌گویند: «عثمان بن حنیف» را گرفتند؛

«أرسلوا أبان بن عثمان إلى عائشة يستشيرونها في أمره»

أبان بن عثمان را نزد عایشه فرستادند تا در این امر مشورت کند.

«قالت اقلوه»

عایشه گفت: او را بکشید.

«فقال لها امرأة نشدتك بالله يا أم المؤمنين في عثمان وصحبته لرسول الله»

در این میان زنی جلو آمد و گفت: یا أم المؤمنین با عثمان بن حنیف به خاطر همصحبتی با رسول الله مراعات کنید.

«قالت ردوا أبانا فردوه»

عایشه دستور داد أبان را برگردانند.

«فقال احبسوه ولا تقتلوه»

زمانی که او برگشت، عایشه به او گفت: عثمان بن حنیف را زندانی کنید، نکشید.

«فقال لهم مجاشع بن مسعود اضربوه وانتفوا شعر لحيته»

مجاشع بن مسعود دستور داد: او را بزنید و ریش‌های او را بکنید.

«فضربوه أربعين سوطا وانتفوا شعر لحيته ورأسه وحاجبيه وأشفار عينيه وحبسوه»

سپس به او چهل شلاق زدند و ریش‌ها، موی سر، ابروان و مژه‌های او را کردند و او را زندانی کردند.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ۳،

ص ۱۸، باب دخولهم البصرة والحرب بينهم وبين عثمان بن حنيف

این عبارتی است که آقای «طبری» دارد. «ابن کثیر دمشقی سلفی» شاگرد «ابن تیمیه» متوفای ۷۷۴ هجری در کتاب

«البدایة و النهایة» جلد ۷ صفحه ۲۳۳ این قضایا را مفصل مطرح می‌کند. او جنگی که میان «عثمان بن حنیف» و

«طلحه» و «زبیر» قبل از آمدن حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اتفاق افتاده بود را مطرح می‌کند و می‌گوید: شما

از مدینه آمده‌اید. مدینه شهری است حتی پرنده‌ها در آنجا در امان هستند.

اگر واقعاً جای امن می‌خواهید مدینه منوره مکان امنی است. حال اگر به خونخواهی عثمان آمدید، ما قاتلین عثمان نیستیم. حرف ما را گوش دهید و از هرجایی آمدید به همانجا برگردید.

«ابن کثیر» قضایا را مطرح می‌کند و عبارت‌هایی که بین «عثمان بن حنیف» با «طلحه» و «زبیر» رد و بدل شده را بیان می‌کند. «حکیم بن جبلة» حمله می‌کند و کشتاری صورت می‌گیرد.

عایشه دستور می‌دهد به صف لشکر خود دقت کنید و فرماندهی را به عهده می‌گیرد. «ابن کثیر» می‌گوید:

«فاقتلوا قتالا شديداً إلى أن زال النهار»

سپس تا وسط روز کشتار زیادی انجام دادند.

آن‌ها از اول روز تا ظهر جنگیدند.

«وقتل خلق كثير من أصحاب ابن حنيف»

و افراد زیادی از یاران عثمان بن حنیف کشته شد.

«وكثر الجراح في الفريقين»

مجروحین هم در هر دو طرف زیاد بودند.

زمانی که از جنگ خسته شدند، صلح نامه نوشتند. قرار شد کسی را به مدینه بفرستند تا از مردم سؤال کنند که آیا

«طلحه» و «زبیر» با اختیار با امیرالمؤمنین بیعت کردند، یا به زور بیعت کردند!

خیلی عجیب است. من نمی‌دانم این قضیه چه ارتباطی به آمدن این افراد به بصره دارد. معلوم نیست این افراد به

خونخواهی عثمان آمدند یا برای ایجاد صلح آمدند؟!

«فلما عضتهم الحرب تداعوا إلى الصلح على أن يكتبوا بينهم كتابا ويبعثوا رسولا إلى أهل المدينة يسأل أهلها إن

كان طلحة والزبير أكرها على البيعة»

وقتی از جنگ خسته شدند صلح نامه نوشتند که افرادی را به مدینه بفرستند تا از مردم سؤال کنند که طلحه و زبیر به زور با علی بن ابی طالب بیعت کردند یا با اختیار.

قرار بر این شد که اگر بیعت این دو نفر با علی بن ابی طالب با اجبار بود با هم بجنگند، اما اگر از روی اختیار بود به شهر خود برگردند. «ابن کثیر» جریاناتی را نقل می‌کند که واقعاً قلب انسان به درد می‌آید.

سپس می‌گوید: «کعب بن سور» با نامه امیرالمؤمنین آمد و قضایایی را مطرح می‌کند. در ادامه می‌گوید: در یک شب ظلمانی نماز عشاء را خواندند و «عثمان بن حنیف» در آن شب نیامد. «عبدالرحمن بن عتاب» نماز جماعت خواند و بحثی میان آنها رد و بدل شد.

«فقتل منهم نحو أربعین رجلاً»

چهل نفر کشته شدند.

«ودخل الناس علی عثمان بن حنیف قصره فأخرجوه إلی طلحة والزبیر»

سپاه «عبدالله بن زبیر» وارد دارالعماره شدند، عثمان بن حنیف را بیرون آوردند و نزد طلحه و زبیر بردند.

«ولم یبق فی وجهه شعرة إلا نتفوها»

کاری با او کردند که در صورت او کوچک‌ترین مویی نمانده بود.

برای این افراد این کار بسیار سنگین بود. او را نزد عایشه فرستادند و عایشه دستور داد که او را رها کنید. بیت المال را گرفتند.

«وقسم طلحة والزبیر أموال بیت المال فی الناس»

طلحه و زبیر هرچه در بیت المال بصره بود را گرفتند و میان مردم تقسیم کردند.

گفتنی است که بیت المال حاکم دارد و متعلق به عموم مسلمانان است. چرا باید این اموال میان سپاهیان «طلحه» و

«زبیر» تقسیم شود؟!

«وفضلوا أهل الطاعة»

کسانی که از طلحه و زبیر تبعیت داشتند، سهم بیشتری برداشتند.

«وأكب عليهم الناس يأخذون أرزاقهم»

مردم تجمع کرده بودند و به دنبال این بودند که سهم خود را بگیرند.

سپس می نویسد:

«وقد كتبت عائشة إلى زيد بن صوحان تدعوه إلى نصرتها والقيام معها»

عایشه به زید بن صوحان نامه نوشت و گفت: برای یاری ما بیا و با ما قیام کن.

«فإن لم يجيء فليكن يده وليلزم منزله أي لا يكون عليها ولا لها»

اگر به یاری ما نمی آیی خانه نشین باش و از علی هم پشتیبانی نکن.

«فقال أنا في نصرتك ما دمت في منزلك»

زید بن صوحان گفت: من تو را کمک می کنم تا زمانی که در منزل خود نشسته باشی.

«وأبى أن يطيعها في ذلك»

و حاضر نشد در سپاه عایشه بیاید.

«وقال رحم الله أم المؤمنين أمرها الله أن تلزم بيتها وأمرنا أن نقاتل»

زید بن صوحان گفت: خداوند أم المؤمنین را رحمت کند! خداوند به او دستور داده است که در خانه بنشیند و به

ما دستور داده است بجنگیم.

«فخرجت من منزلها وأمرتنا بلزوم بيوتنا»

حال او از منزل خود بیرون آمده و به ما دستور می دهد که در منازل خود بنشینیم!

عایشه سپس به اهل کوفه و یمامه نامه نوشت مبنی بر اینکه ما را یاری کنید. ایشان می‌گوید:

«بعد أن كان قد تجهز قاصدا الشام»

امیرالمؤمنین از مدینه بیرون آمده بود و داشت به طرف شام می‌رفت.

«فلما بلغه قصد طلحة والزبير البصرة خطب الناس و حثهم على المسير إلى البصرة»

زمانی که شنید طلحه و زبیر به طرف بصره رفتند، خطبه‌ای خواند و مردم را تشویق کرد که به طرف بصره بیایند.

ایشان دو مرتبه قضایا را به طور مفصل مطرح می‌کند. این مطالبی بود که «ابن کثیر دمشقی» آن را نقل می‌کند. بازهم

در جلد ۷ صفحه ۲۳۶ وارد شده است:

«عثمان بن حنیف» را بیرون آوردند و بیت المال را میان خود تقسیم کردند. آن‌ها کاری کردند که در صورت او یک مو

هم نماند به گونه‌ای که مژه‌ها و ابروان و موی سر و ریش او را کنند.

زمانی که «عثمان بن حنیف» شنید امیرالمؤمنین نزدیک بصره است، آمد و با امیرالمؤمنین ملاقات کرد:

«ولیس فی وجهه شعرة»

به طوری که در صورتش هیچ مویی نمانده بود.

دوستان این عبارت از «ابن کثیر» شاگرد «ابن تیمیه» است، عبارت «علامه مجلسی» و دیگر علمای شیعه نیست.

«فقال يا أمير المؤمنين بعثتني إلى البصرة وأنا ذو لحية وقد جئتكم أمردا»

عثمان بن حنیف گفت: یا امیرالمؤمنین! زمانی که مرا به بصره فرستادی ریش داشتم، اما الآن هیچ مویی در

صورت ندارم.

اطرافیان «طلحه» و «زبیر» دانه دانه موهای «عثمان بن حنیف» را کردند. دوستان عزیز مقداری فکر و عقل خود را به کار بیندازیم تا ببینیم چه اتفاقاتی افتاده است. خدای ناکرده این اتفاقات در عصر ما نیفتد. به نام اسلام آبروی اسلام را نبریم و مسلمان کشی نکنیم!!

این قضایا واضح و روشن است. همچنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

(فَأَقْصِبِ الْغَضَّ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

سوره أعراف (۷): آیه ۱۷۶

دوستان عزیز! این قضایایی است که در صدر اسلام در برابر حاکم اسلامی اتفاق افتاده است. گفتنی است که آقایان معتقدند اگر حاکم اسلامی فاسق هم باشد، کسی حق ندارد در برابر او قیام کند. در کتاب «صحیح مسلم» جلد ششم صفحه ۲۲ حدیث ۴۶۸۶ تا ۴۶۹۲ روایاتی با این مضمون وارد شده است: اگر کسی به اندازه یک وجب از طاعت خلیفه بیرون بیاید، زمانی که از دنیا برود به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

آقایان به این کتاب مراجعه کنند تا ببینند کسانی که از اطاعت خلیفه بیرون رفته‌اند، چه حکمی دارند. امیرالمؤمنین دستان خود را بلند کرد و «طلحه» و «زبیر» را نفرین کرد و فرمود:

«اللهم احلل ما عقدا ولا تبرم ما أحکما فی أنفسهما»

خدایا آنچه را که این افراد بستند باز کن و آنچه را که این دو نفر درباره خود بسته‌اند و محکم کرده‌اند، محکم و استوار نکن.

«و أرهما المساءة فیما قد عملا»

خدایا نتیجه سوئی که این دو نفر انجام دادند را به آن‌ها نشان بده.

«یعنی فی هذا الأمر»

یعنی همان قضیه جمل.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت،

ج ۷، ص ۲۳۳ - ۲۳۶، باب ابتداء وقعة الجمل

مشاهده کنید که نتیجه نفرین امیرالمؤمنین چه شد. چه کسانی «طلحه» را کشتند؟! چه کسانی «زبیر» را کشتند؟! آیا

کسانی که آن‌ها را کشتند سپاهیان امیرالمؤمنین بودند یا سپاهیان خودی بودند که از پشت به آن‌ها خنجر زدند؟!

دوستان به همین اندازه تأمل داشته باشند و ببینند قاتل «طلحه» و «زبیر» چه کسانی بودند؟! چرا «طلحه» را کشتند؟!

بعد از کشتن «طلحه» چه کسانی اظهار شادمانی کردند؟! چه کسانی بعد از قتل «طلحه» خوشحال بودند؟!

امیرالمؤمنین سلام الله علیه نسبت به قاتلین «طلحه» و «زبیر» چه فرمایشاتی بیان کردند؟! این موارد همگی قابل

دقت است. من در خدمت شما هستم.

مجری:

استاد از شما متشکرم. انتظار ما این است عزیزان اهل سنت بدون تعصب به این مطالب توجه کنند و قضاوت هم به

عهده شما بینندگان عزیز و ارجمند باشد.

تماس بینندگان برنامه:

آقای علی دوستی از ورامین سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای علی دوستی از ورامین - شیعه):

سلام علیکم و خسته نباشید خدمت جناب آقای حسینی عزیز و حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی که ما واقعاً از

بیانات ایشان لذت می‌بریم. واقعاً زمانی که ایشان مطالب را با خوشرویی و لبخند بیان می‌کنند، ما واقعاً لذت می‌بریم.

برنامه شما واقعاً خوب است و هیچ چیزی نمی‌توانم بگویم، تنها می‌توانم شما را ببوسم. من می‌خواستم نکته‌ای به

عزیزانی که به شبکه‌های شیطانی زنگ می‌زنند، بگویم. آن‌ها سؤالاتی را مطرح می‌کنند که اصلاً هیچ سند علمی ندارد.

زمانی که عزیزان می‌خواهند به سؤالات آن‌ها پاسخ دهند، آن‌ها نمی‌گذارند. من می‌گویم این افراد سؤالات خود را برای «شبکه جهانی ولایت» بگذارند و سؤالاتی که سند علمی دارد را جواب دهند. سؤالاتی که منهج علمی ندارد را «شبکه جهانی ولایت» می‌داند که اصلاً جوابشان را هم نمی‌دهند. این افراد تنها می‌خواهند اعصاب شیعیان را خورد کنند و هدف دیگری ندارند.

حاج آقا قزوینی و دیگر اساتید «شبکه جهانی ولایت» با متانت و خوشرویی با مخالفین و موافقین صحبت می‌کنند. در مقابل زمانی که به این افراد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خشونت از چهره این افراد می‌بارد. اگر چیزی به این افراد ببندند و عصبانیت این افراد را کنترل کند، در آنجا منفجر می‌شوند. من می‌گویم اصلاً به سؤالات این افراد پاسخ ندهند و تنها بگویند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم».

من از برنامه خوب شما واقعاً تشکر می‌کنم.

مجری:

آقای زاهدی از لندن سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای زاهدی از لندن - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله.

«الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية مولانا أمير المؤمنين و الأئمة المعصومين (عليهم السلام)»

سلام عرض می‌کنم خدمت شما و حاج آقای محترم. من بعد از چند هفته تلاش موفق شدم با برنامه شما تماس بگیرم. خیلی خوشحالم که صدای شما را می‌شنوم.

سؤالی داشتم در مورد اینکه آیا کتابی به زبان انگلیسی در مورد مناقب امیرالمؤمنین سلام الله علیه می‌شناسید که به ما معرفی کنید؟! ما در اینجا از نظر منابع انگلیسی مقدار زیادی در مضیقه هستیم. منابع مخصوصاً در مورد بحث ولایت امیرالمؤمنین و آن استدلالات خاصی که شما می‌کنید، بعضی از اهل تسنن حتی نمی‌توانند عربی هم صحبت کنند. ممنونم اگر کمک کنید. حاج آقا من چند وقت پیش خدمت شما تماس گرفتم و در مورد آقای «سروش» با شما

صحبت کردم. می‌خواستم یادآوری کنم که اگر امکان دارد آن قضیه را بیشتر پیگیری کنید، خیلی لازم است. اگر فرمایشی ندارید من خداحافظی کنم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اگر دوستان به «www.valiasr-aj.com» مراجعه کنند، زبان‌های فارسی، عربی، اردو و انگلیسی برای انتخاب کردن وارد شده است.

غالب برنامه‌هایی که ما در فضائل امیرالمؤمنین، دفاع از امیرالمؤمنین داریم و تمامی آثار علمی خودمان و دیگران به زبان انگلیسی ترجمه شده است و تلاش شده است که این کار به بهترین نحو انجام شود.

اگر دوستان بتوانند همین برنامه‌هایی که ما داریم را دریافت کنند خوب است. هم برنامه‌های ما ترجمه شده است و هم برنامه‌های دیگر دوستان ما ترجمه شده است. بینندگان به سهولت می‌توانند از این سایت استفاده کنند.

مجری:

این سایت هم بخش اخبار دارد، هم بخش مقالات و پرسش و پاسخ دارد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این سایت شامل پرسش و پاسخ، مقالات، تألیفات، کتاب‌ها، انتشارات و دیگر قسمت‌ها است. همچنین اگر دوستان پیامی هم دارند، می‌توانند به پایین سایت مراجعه کنند و از این کانال برای ما ارسال کنند.

مجری:

آقای زاهدی عزیز آنجا موضوع بندی است و روایات اهل سنت هم برگردان به زبان انگلیسی دارد و شما به سهولت می‌توانید از این قسمت استفاده کنید.

بیننده:

متشکرم. من اطلاع نداشتم که به زبان‌های دیگر هم می‌توانم دسترسی پیدا کنم. از این به بعد به این قسمت مراجعه می‌کنم. سؤال آخر من هم نکته‌ای است که می‌خواستم به شما بگویم. چند سالی است که خداوند گاهی اوقات این افتخار را نصیب من کرده است که بتوانم در مورد امیرالمؤمنین صحبت کنم. حاج آقا نمی‌دانم به چه زبانی به شما بگویم. حتماً خود شما هم تجربه کردید وقتی که انسان در مورد امیرالمؤمنین سلام الله علیه صحبت می‌کند، حتی نور بودن اسم امیرالمؤمنین را هم حس می‌کند. ابتدا که صحبت می‌شود در مورد یک بحث تاریخی و یک فرد تاریخی است، اما وقتی که انسان صحبت می‌کند، انگار ضربه‌ای زده شده است. امیرالمؤمنین خیلی آشناست در بین کسانی که مستضعف فکری هستند و آن بزرگوار را نمی‌شناسند. این یک بحث فیزیکی نیست. زمانی که انسان به عالم ذر مراجعه می‌کند کسانی که بحث ولایت امیرالمؤمنین به آن‌ها رسیده است، کاملاً مشخص است.

غالباً انسان تا زمانی که در دریاست و نزد شما بزرگان نشسته است قدر آب را نمی‌داند، اما زمانی که اینجا می‌آید می‌بیند که اینجا چه تشنگی وجود دارد و قدر امیرالمؤمنین را می‌شناسد.

من فقط یک مثال بزنم. یکی از دوستان من آمریکایی است و پدر بزرگ او یکی از آمریکایی‌های اصیل در مرکز آمریکاست. ایشان با دیدن یک قسمت تدوین شده از «نهج البلاغه» به جایی رسیده است که اسم خود را در پاسپورت از «الکس» به «علی سلام» تغییر داده است.

وقتی که با ایشان صحبت کردم، می‌گفت: من حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را به عنوان یک گمشده پیدا کردم. همیشه به دنبال چنین فردی در زندگی خود بودم و از خداوند خواسته بودم که چنین کسی را در زندگی من قرار دهد.

او با دیدن یک قسمت تدوین شده از «نهج البلاغه» در کالیفرنیا لس آنجلس برای خود گروهی را راه انداخته است و برای امیرالمؤمنین تبلیغ می‌کند. هرچه کار شود، بازهم کم است. من مطمئنم که روزی که حضرت (ولی عصر سلام الله علیه) تشریف بیاورند یا اگر قسمت نبود ایشان را زیارت کنیم، در عالم دیگری از ما سؤال خواهد شد و به ما گفته می‌شود که شما می‌توانستید دو کار دیگر هم برای امیرالمؤمنین انجام دهید. کسانی که باید هدایت شوند، می‌شوند. خداوند کسانی که باید هدایت کند را هدایت می‌کند، اما زمانی که ما ابزار باشیم و از دست ما برود والله معتقدم که هم در این دنیا باید جواب بدهیم و هم در دنیای دیگر باید جواب بدهیم. هر قدر در این زمینه کار کنیم بازهم کم است.

از تمام کسانی که صدای این شبکه را می‌شنوند خواهش می‌کنم به اندازه وسع خودشان کمک کنند. واقعاً امیرالمؤمنین غریب است. واقعاً غریب است. حاج آقا به یاد دارم شما زمانی صحبت می‌کردید در مورد اینکه شب‌ها در منزل برای غربت امیرالمؤمنین گریه می‌کنید. من خیلی از خداوند خواستم که آن حال را به من بدهد. الحمدلله آن حال برای من پیدا شد و در تنهایی خودم برای امیرالمؤمنین گریه کردم. ما واقعاً نمی‌دانیم در آن ۲۵ سال بر دل حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه گذشت و تنها زمانی می‌فهمیم که خودشان بیایند و بگویند که بر آن بزرگوار چه گذشته است.

بسیاری از مطالب تاریخی که شما نقل می‌کنید ذره‌ای از دریاست که بسیاری از آن به ما نرسیده است. بسیاری از اتفاقاتی که بر امیرالمؤمنین یا امام حسین (علیه السلام) افتاده است را نمی‌دانیم. ما تنها به اندازه وسعی که داریم و کتاب‌هایی که از بزرگان به دست ما رسیده است، می‌دانیم. واقعاً عمق فاجعه را تنها خود امیرالمؤمنین می‌دانست و چاهی که حضرت سر خود را در آن چاه می‌کرد و با آن چاه صحبت می‌کرد.

ان‌شاءالله خداوند به شما خیر بدهد. من خیلی دوست دارم که بیشتر با شما هم صحبت شوم، یا علی مدد، خدانگهدار.

مجری:

موفق و مؤید باشید، از شما متشکریم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

برادر عزیزم موفق و مؤید باشید، ان‌شاءالله خداوند جزای خیر به شما عنایت کند. همانطور که شما هم اشاره داشتید، واقعاً امیرالمؤمنین سلام الله علیه مظلوم بوده است و الآن هم مظلوم است. شاید در حال حاضر مظلوم‌تر از عصر خودش است.

اگر ما گوش شنوا داشته باشیم، صدای «أنا المظلوم» امیرالمؤمنین از در و دیوار بلند است. آن حضرت هم میان ما شیعیان مظلوم است، زیرا حضرت علی را آنگونه که باید نشناختیم.

من بارها گفتم که مظلومیت حضرت علی این نبود که بیست و پنج سال خانه نشین شد، مظلومیت آن بزرگوار این نبود که با چاه سخن می‌گفت، مظلومیت امیرالمؤمنین این نبود که همسر بزرگوارش را جلوی چشمش شهید کردند، بلکه

مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) این بود که مردم او را نشناختند و قدر آن بزرگوار ناشناخته ماند. این قضیه برای حضرت بسیار مهم بود که چطور با وجود آن همه مسائل آن بزرگوار ناشناخته ماند.

در کتاب «معجم الکبیر» اثر «طبرانی» وارد شده است که رسول گرامی اسلام فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ يَقُولَ فَيْكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فَيْكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذَ التُّرَابَ مِنْ أَثَرِ قَدَمَيْكَ يَطْلُبُونَ بِهِ الْبَرَكَهَ»

قسم به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست اگر بیم آن را نداشتیم که مسلمانان درباره تو یا علی غلو کنند همانطور که نصاری درباره عیسی غلو کردند، درباره فضیلت تو چیزی می گفتم که از هرجایی رد می شدی مسلمانان خاک زیر قدم های تو را برمی داشتند و از او طلب برکت می کردند.

المعجم الکبیر، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل

- ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۹۵۱

دوستان عزیز مشاهده کنید که رسول گرامی اسلام در مورد آن بزرگوار چنین فرمایشی دارند. همچنین در تعبیر دیگری دارند:

«يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ»

یا علی! خدا را جز من و تو کسی نشناخت.

«وَمَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ»

خدا را خوب نشناخت مگر من و تو.

«وَمَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْتَ»

مرا نشناخت جز خدا و تو و تو را هم نشناخت جز خدا و من.

انسان درباره امیرالمؤمنین تنها آنچه در منابع اهل سنت آمده است را می‌خواند، مبهوت می‌ماند. این تعابیر گرانسنگ در حق کسی دیگر وارد نشده است.

حتی خلیفه دوم می‌گوید: "اگر یکی از فضائلی که درباره علی بن ابی طالب بیان شده است درباره من بود، از تمام ثروت روی زمین برایم بالاتر بود." ما از جناب آقای زاهدی بزرگوار تشکر می‌کنیم.

مجری:

آقای رحیمی از شاهرود سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای رحیمی از شاهرود - شیعه):

سلام علیکم، خسته نباشید.

مجری:

موفق و مؤید باشید، در خدمت شما هستیم.

بیننده:

با عرض سلام خدمت استاد بزرگوار آیت الله العظمی قزوینی.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

بنده سخنور خیلی خوبی نیستم، اما با شما تماس گرفتم که از برنامه خیلی خوبتان تشکر کنم. مدتی بود که شما با شبکه‌های شیطان‌ی تماس می‌گرفتید و آن‌ها را به مناظره دعوت می‌کردید. آقای «ابوالقاسمی» زنگ می‌زدند و خیلی عالی بود. یک مدت است که تماس‌های شما کم شده است.

مردم ما با استفاده از برنامه‌های شما که روشنگری می‌کند، متوجه هستند. همین که ما با شما تماس می‌گیریم و خودتان تماس می‌گیرید لطف بزرگی در حق ملت ماست.

زمانی که با شبکه‌های شیطانی تماس می‌گیریم ما را بیست دقیقه پشت تلفن نگاه می‌دارند، زیرا می‌دانند می‌خواهید حرفی بزنید که قانع کننده است و به همین خاطر قبول نمی‌کنند. آن‌ها با فحاشی کردن، ناسزا گفتن و بد و بیراه گفتن می‌خواهند حرف خود را به کرسی بنشانند. ممنون و متشکرم، فقط مقداری بیشتر مناظره برگزار کنید.

مجری:

موفق و مؤید باشید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

جناب آقای رحیمی بزرگوار ببینید ما که هرچه گفتیم این آقایان نیامدند. آقای «حیدری» هم اعلام کرد که من از عکس آقای قزوینی هم می‌ترسم! ما چکار کنیم؟! اگر بیش از این اصرار کنیم مزه کار از بین می‌رود.

بحمدالله بینندگان «شبکه جهانی ولایت» به حدی رسیدند که هرکدام از آن‌ها یک قهرمان شدند. آن‌ها وقتی برای مناظره می‌روند، واقعاً آنچنان کارشناسان وهابی را در بن بست قرار می‌دهند که توانایی خروج ندارند. الحمدلله رب العالمین بینندگان ما هرکدام یک کارشناس قوی شده‌اند که وقتی به جان کارشناسان شبکه‌های وهابی شیطانی می‌افتند، الحمدلله حق مطلب را ادا می‌کنند. ما خدا را شاکریم که در طول این شش الی هفت سال تعدادی بینندگان فهیم، متدین و فاضل تربیت کردیم که الحمدلله آن‌ها دیگر جای همه ما را در شبکه‌های شیطانی پر می‌کنند.

مجری:

از آقای رحیمی عزیز متشکرم. ان شاءالله هرکجا هستید موفق و مؤید باشید. آقای شعبانی از قروه سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای شعبانی از قروه - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله. سلام دارم خدمت جناب آقای دکتر قزوینی و آقای حسینی عزیز و همه بینندگان «شبکه جهانی ولایت».

«الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة المعصومين (عليهم السلام)»

«السلام»

من بسیار خوشحالم که امشب هم توانستم خدمت شما و کارشناس شبکه شما آقای دکتر قزوینی سلام عرض کنم. واقعاً مدت‌ها که از شبکه شما استفاده کردیم، مطالب شما را تهیه کردیم و برای خود در زمینه‌های مختلف کتابی درست کردیم که بتوانیم در جاهای مختلف جوابگوی دفاع از مکتب حقه اهل بیت باشیم.

واقعاً به شیعه بودن خودمان می‌نازیم و همیشه هم همین روایت را بیان می‌کنم: «الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة المعصومين (عليهم السلام)» و واقعاً لذت می‌برم.

من چند سؤال دارم، اما در رابطه با مطالبی که از شبکه شما گرفتیم با توجه به اینکه در منطقه کردستان هستیم و با برادران اهل سنت در گروه‌های تلگرامی صحبت می‌کنیم، مطالب آن‌ها را دریافت می‌کنیم و با آن‌ها بحث می‌کنیم.

من برای برادران اهل سنت تأسف می‌خورم که واقعاً حتی نسبت به کتاب‌های خودشان هم آگاهی لازم را ندارند. به عنوان مثال من زمستان گذشته با تعدادی از دوستان و همکارانم که معلم بودند در رابطه با عشره مبشره دلیل آوردم.

آن‌ها بحث کرده بودند و من هم دلیل آوردم و جریان جنگ جمل را برای آن‌ها توضیح دادم. نظر امیرالمؤمنین را در رابطه با ابوبکر و عمر که «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» گفته است مبنی بر اینکه این افراد ظالم و غادر هستند را

بیان کردم. آن‌ها در مقابل گفتند: کتاب‌هایی که شما می‌گویید همانند کتاب «آیات شیطانی» اثر «سلمان رشتی» است!

من گفتم: این کتاب‌ها، کتاب‌های خودتان است. اگر حداقل حرف ما را هم باور ندارید، این کتاب‌ها را بیاورید و مطالب آن را نگاه کنید. اگر حرف ما دروغ بود، به دروغ‌گویی ما پی ببرید. ما توانستیم با شبکه‌های وهابی تماس بگیریم و جواب

آن‌ها را بدهیم که صحبت‌مان را قطع کردند. من آدرسی می‌خواستم که نیاز دارم. اگر امکان دارد این آدرس را با استناد به کتب اهل سنت به ما بدهید. بنده برنامه را ضبط می‌کنم و اگر آدرس‌ها را بدهید آن‌ها را ثبت می‌کنم. مطلب اول نظر

«ابن تیمیه» در رابطه با «امام شافعی» امام اهل سنت است که او گفته بود: "او از دیدگاه سه امام دیگر یک حرامزاده است. آن‌ها علم، فقاہت و عدالت ایشان را قبول ندارند."

مطلب دوم «خالد بن ولید» که به «مالک بن نویره» حمله کرده بود، او را به شهادت رسانده بود و به همسر او تجاوز کرده بود. زمانی که خدمت خلیفه رسید، خلیفه با او برخورد نکرد. زمان عمر بن خطاب او از مسند قدرت برکنار شد. اگر ممکن است این دو سند را برای ما از کتب اهل سنت بیاورید. بنده سؤال دیگری ندارم، اگر فرمایشی ندارید خداحافظی کنم. من از شما تشکر می‌کنم، دست شما را می‌بوسم و از بینندگان عزیز که وقتشان را گرفتم عذرخواهی می‌کنم.

مجری:

عرضی نیست، از شما ممنونم، خدا نگهدارتان باشد. آقا رضا از کرمانشاه سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقا رضا از کرمانشاه - شیعه):

سلام علیکم محضر شما و استاد محترم. سؤالی در مورد خلقت انسان‌ها دارم. خداوند ما را مطابق با اراده و مشیت خودش خلق کرده است. همانطور که مشیت خدا ایجاب می‌کرد، ما خلق شدیم. چرا عده‌ای از انسان‌ها را عذاب می‌کند؟! مگر این افراد غیر از آن هستند که خداوند خواسته است!؟

مجری:

مباحث شما مربوط به بحث جبر و این‌هاست. ان شاءالله به آن خواهیم پرداخت. از شما متشکرم. دیگر فکر نمی‌کنم فرصت داشته باشیم تماس بگیریم، زیرا چند سؤال است که باید به آن بپردازیم و ده دقیقه بیشتر فرصت نداریم. خدا را شکر که حداقل پنج تماس توانستیم امشب بگیریم. البته در پیامک‌های بینندگان سؤالاتی بود که من سعی می‌کنم در جلسات بعد آن را تبدیل به سؤال کنم و پیامک‌های شما را از محضر استاد در متن برنامه خواهم پرسید.

آقای علی دوستی از ورامین تماس گرفتند، تشکر کردند و گفتند: برخی از افرادی که با شبکه‌های وهابی تماس می‌گیرند، سؤالاتی می‌پرسند که هدفشان تفرقه اندازی و ایجاد اختلاف است و بحث علمی ندارند. ایشان خطاب به کسانی که تماس می‌گیرند، گفتند: تنها یک صلوات بفرستید، زیرا باعث می‌شود کینه‌ای که این افراد نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دارد غلیان پیدا کند.

آقای زاهدی از لندن تماس گرفته بودند که بخش انگلیسی «سایت مؤسسه ولی عصر» را به ایشان معرفی کردیم.

استاد نکته‌ای که به ذهنم در مورد «شبکه جهانی ولایت» انگلیسی رسید، این است که در چه مرحله‌ای است؟! کسانی که انگلیسی زبان هستند خیلی سؤال پرسیدند و خیلی هم منتظر هستند که این شبکه راه بیفتد و می‌پرسند که راه افتادن آن در چه مرحله‌ای است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما در رابطه با «شبکه جهانی ولایت» به زبان انگلیسی یک سری برنامه‌هایی را در حال ضبط هستیم و هزینه‌های زیادی هم شده است. ما نمی‌خواهیم در انگلیسی طوری ورود پیدا کنیم که همانند بعضی از شبکه‌هایی که به زبان انگلیسی هست، باشد.

ما نمی‌خواهیم نقد کنیم. این شبکه‌ها خوب هستند، اما توانایی علمی و پاسخگویی به شبهات وهابیت را ندارند. چند روز قبل که به شیراز رفته بودیم، با جناب آقای «ضرغامی» در هواپیما کنار هم بودیم و ایشان هم خدمت آیت الله العظمی مکارم شیرازی سلام داشتند.

ایشان می‌گفتند: انگلیسی را زود راه بیندازید، زیرا در حال حاضر بسیاری از شبکه‌ها در اروپا و آمریکا و دیگر کشورها به زبان انگلیسی اسلام را تحریف می‌کنند و حرف‌های داعشی‌ها و وهابیت را به نام اسلام به خورد مردم می‌دهند.

قطعاً جمعیت انگلیسی زبان از فارسی زبان و عربی زبان خیلی بیشتر هستند. الآن این قضیه به یک خطر جدی تبدیل شده است. «شبکه جهانی ولایت» به همان شکل که در زبان فارسی مقتدرانه در کشورهای داخل و خارج تأثیرگذار بوده است، باید به زبان انگلیسی هم به همین گونه باشد.

چندی قبل بزرگواری از لندن زنگ زده بود و گفت: تفاوت «شبکه جهانی ولایت» به زبان انگلیسی با دیگر شبکه‌ها چیست؟

من در جواب گفتم: اولاً ما در اینجا می‌خواهیم معارف اهل بیت را به صورت مستدل و مستند با نشان دادن کتاب‌ها برای مردم بیان کنیم. از مردم بپرسید که ما در «شبکه جهانی ولایت» چکار می‌کنیم.

باید این مطالب بیان شود تا مردم بدانند که فرهنگ اهل بیت چیست. مردم باید بدانند اگر ما می‌گوئیم امیرالمؤمنین خلیفه به حق نبی گرامی اسلام و امام منصوب از طرف خداوند است، در قرآن و سنت چه دلیلی داریم؟ اهل سنت چه اشکالاتی به ما داشتند؟! ما باید به این اشکالات جواب منطقی بدهیم و بیان کنیم که وهابیت چه توهین‌هایی به اهل بیت داشتند. ما باید این مطالب را روی آنتن بیاوریم و کتاب‌هایشان را نشان بدهیم و جواب بدهیم. مهم‌تر از همه شبهاتی که این افراد در رسانه‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، فضای سایبری و مجازی علیه شیعه دارند را مقتدرانه و مستند پاسخ دهیم، نه اینکه مطلبی را بگوییم و از کنار آن رد شویم. ما باید بگوییم فلانی در سایت خود این مطلب را آورده است و جواب آن هم این است. فرد دیگر در فضای مجازی این شبهه را نسبت به شیعه و اهل بیت بیان کرده است و جواب آن هم این است.

نکته سوم هدف ما از راه انداختن شبکه انگلیسی این است که جنایاتی که داعش به نام اسلام انجام داده است را منتشر کنیم و به مردم دنیا و کسانی که انگلیسی زبان هستند اعلام کنیم که این کار داعش ارتباطی به اسلام ندارد. ما باید بیان کنیم جنایات داعش نه با قرآن کریم تطبیق می‌کند، نه با سنت پیغمبر اکرم تطبیق می‌کند و نه با عمل صحابه منطبق است. دواعش ادعا می‌کنند اگر در یک شهر یا روستا اذان و اقامه نگویند، باید تمام مردم را قتل عام کرد! این ادعا نه در قرآن کریم است، نه در سنت پیغمبر اکرم است و نه در سیره صحابه بوده است.

همچنین اقداماتی از جمله اینکه بچه شیرخواره را می‌کشند، سرخ می‌کنند، روی برنج می‌گذارند و به مادر می‌دهند از وحشی‌ترین وحشی دنیا بر نمی‌آید. این جنایات را به نام اسلام انجام می‌دهند. همچنین زمانی که گردن یک مسلمان را با تبر می‌زند، در آخر هم می‌گویند: «ربنا تقبل منا هذا العمل الخالص بوجهک الکریم!»

ما می‌خواهیم بگوییم این اقدامات وحشیانه ارتباطی به اسلام ندارد، بلکه کاملاً صد در صد ضد اسلام است. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا)

و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید مسلمان نیستی.

سوره نساء (۴): آیه ۹۴

حال آقایان مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت و نیز مسیحیت را به نام اسلام قتل عام می‌کنند. بنابراین هدف ما این است که اگر زبان انگلیسی راه اندازی شود، همانند برنامه‌هایی که در اینجا داشتیم را در آنجا داشته باشیم. بسیاری از برنامه‌های ما و دوستان دیگر ما ترجمه شده است و یا به صورت زیرنویس و یا به صورت دوبله انجام شده است که به حول قوه الهی پخش خواهد شد. شرط این کار این است عزیزانی که دوست دارند شبکه انگلیسی راه اندازی شود باید بانی شوند. کسانی که امکانات یا سرمایه خوب دارند به میدان بیایند و اصلاً خودشان از دور یا نزدیک مدیریت کنند. کارهای علمی این شبکه به عهده ما و کارهای مالی این شبکه هم به عهده آقایان باشد.

اگر دوستان عزیز ما که تمکن مالی دارند همین امشب به میدان بیایند، به حول قوه الهی هفته آینده شبکه انگلیسی را راه‌اندازی می‌کنیم و هیچ مشکلی هم نداریم.

مجری:

حدود شش دقیقه تا پایان برنامه فرصت داریم و سه سؤال برای پاسخگویی داریم. آقای شعبانی دو سؤال پرسیدند. اولاً اینکه گفتند: بسیاری از اهل سنت نمی‌دانند که در کتبشان چه مطالبی آمده است. سؤال اولشان این بود که در مورد کنایه‌ای که «ابن تیمیه» نسبت به مذهب شافعی داشتند و «استاد یزدانی» مفصل در برنامه‌هایشان توضیح دادند و مدرک آن را هم نشان دادند. سؤال ایشان این است که «ابن تیمیه» این موضوع را در کجا مطرح کرده است؟

ایشان می‌توانند به آرشیو مراجعه کنند و برنامه «استاد یزدانی» را در آنجا ببینند. این مطلب در آنجا مفصل توضیح داده شد، زیرا ترجمه‌ای از آن عبارت از وهابیت آورده شد که دیگر قضایا را کاملاً شفاف و واضح می‌کرد.

سؤال دوم ایشان در مورد «خالد بن ولید» بود. ایشان پرسیدند: در کدام یک از منابع اهل سنت جنایات «خالد بن ولید» آمده است؟

به دلیل اینکه فرصت ما محدود است، اگر به سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» مراجعه کنید، چند سالی است مقاله مفصلی تحت عنوان «خالد بن ولید» در آنجا گذاشته شده است. در این مقاله اسناد آن و اعتراض عمر و عکس العمل خلیفه آورده شده است.

به «سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» تشریف ببرید و «خالد بن ولید» را جستجو کنید تا مقاله آن در دسترس شما باشد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما در گذشته در «شبکه سلام» به طور مفصل در این خصوص بحث کردیم. این روایت همچنین در کتبی از جمله «الإصابة فی تمییز الصحابة» حدیث ۷۷۱۲، کتاب «تاریخ طبری» جلد دوم صفحه ۵۰۳ و کتاب «تاریخ الإسلام» اثر «ذهبی» جلد ۳ صفحه ۳۳ وارد شده است.

در این منابع به طور مفصل وارد شده است که «خالد بن ولید» صحابی پیغمبر اکرم «مالک بن نویره» را کشت و با همسر او همبستر شد. همچنین در کتاب «أسد الغابة» اثر «ابن اثیر جزری» جلد ۴ صفحه ۲۹۵ این مطلب وارد شده است. در کتاب «البدایة و النهایة» جلد ششم صفحه ۳۵۵ این قضیه به طور مفصل مطرح شده است. ان شاء الله اگر عزیزان ما به این منابع مراجعه کنند، مطالب بطور مفصل موجود است.

همچنین «ابن تیمیه» در کتاب «الرد علی السبکی فی مسئله تعلیق الطلاق» جلد دوم صفحه ۸۳۶ در رابطه با «امام شافعی» تعابیر بسیار وقیحی دارد و از قول احناف نقل می‌کند:

«فکثیر من الحنیفة و المالکیة طعنوا فی الشافعی فی نسبه و علمه و عدالته»

الرد علی السبکی فی مسألة تعلیق الطلاق، ص ۸۳۶، ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (متوفای ۷۲۸ هـ)،

تحقیق: المزروع، عبدالله بن محمد، ناشر: دار عالم الفوائد

دوستان می‌توانند این عبارت را در آنجا ببینند.

مجری:

آقا رضا از کرمانشاه بحث خلقت انسان را داشتند و پرسیدند: خداوند مشیت دارد و انسان اراده‌ای انسان ندارد. بحث ایشان بحث جبر بود و اینکه چرا خداوند می‌خواهد ثواب و عقاب برای ما در نظر بگیرد؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

دوستان عزیز شاید در برنامه «اخلاق علوی» بحثی در این زمینه در خطبه متقین امیرالمؤمنین بیان کنیم. اراده الهی دو قسم است؛ اراده حتمی و اراده غیر حتمی است. اراده حتمی که شک و ریبی در آن نیست. خداوند عالم اراده کرده است که آسمان را بیافریند. اراده کرده ما را بیافریند.

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)

فرمان او تنها این است که هر گاه چیزی را اراده کند به او می‌گوید: "موجود باش" آن نیز بلافاصله موجود می‌شود!

سوره یس (۳۶): آیه ۸۲

اراده غیر حتمی چنین است که خداوند اراده کرده است که من نماز بخوانم، اما اراده الهی چیزی نیست که جبر برای من پیش بیاورد. اختیار را به من داده است.

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

سوره انسان (۷۶): آیه ۳

ببینید خداوند به من اختیار را داده است و اراده هم کرده است که من نماز بخوانم. اگر من نماز خواندم با اراده الهی تطبیق می‌کند. خداوند عالم از روز اول هم می‌داند که من با اراده خودم نماز می‌خوانم یا با اراده خودم نماز نمی‌خوانم.

علم الهی در اعمال من سرنوشتی ندارد. اینکه من می‌توانم بخوانم یا می‌توانم نخوانم فعلی است که به آن مخیر هستم.

این که گویی این کنم یا آن کنم

این دلیل اختیار است ای صنم

یا آن شخص که نمی‌خواهیم اسمش را ببریم می‌گفت:

می‌خوردن من حق ز ازل می‌دانست

گر می‌خورم علم خدا جهل بود

این خود سراپا جهل است. علم خداوند عالم بر این تعلق گرفته است که من با اختیار خودم این کار را می‌کنم. به دلیل

اینکه اختیار به میدان آمده است، من مخیر هستم. می‌توانم این کار را بکنم یا می‌توانم این کار را نکنم.

از طرف دیگر در بعضی از روایات وارد شده است که اگر خداوند عالم به من دستور داده است نماز بخوان و نماز خواندم،

اراده و مشیت الهی هردو تعلق گرفته است. هم خداوند خواسته است و هم اراده کرده است. حال اگر نماز نخواندم اراده

الهی تعلق گرفته است، اما مشیت خداوند تعلق نگرفته است.

مجری:

حضرت استاد از شما ممنونم، دعا بفرمایید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدایا به آبروی محمد و آل محمد به ویژه به آبروی حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و حضرت صدیقه طاهره تو را

سوگند می‌دهیم فرج مولای ما حضرت بقیه الله الأعظم را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص، سربازان فداکار و

شهادی رکابش قرار بده.

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیهما) تو را سوگند می‌دهیم رفع گرفتاری از همه

گرفتاران بنما. خدایا حوائج حاجت مندان روا نما.

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین حوائج ما، حوائج دست اندرکاران «شبکه جهانی ولایت»، حوائج بینندگان عزیز مخصوصاً ولایت یاوران گرامی را برآورده نما. خدایا دعاهاى ما را به اجابت برسان.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته